

اینجانب هنوز متوجه نشده‌ام که فایده هزاران نامه سرگشاده و سر بسته‌ای که از ناحیه کنش‌گران سیاسی، اساتید دانشگاه‌ها، شخصیت‌های منفرد و مستقل و احزاب و گروه‌های سیاسی، به مقام رهبری نوشته می‌شود چیست؟ خاصه آنکه در اغلب این نامه کمتر مشاهده شده که روی یک مسئله اساسی و مهم اشاره و تفسیر دقیقی ارائه شود.

اخیراً جناب تاج زاده نامه‌ای در خصوص شورای نگهبان به رهبری نوشته‌اند. اجازه بدهید قسمتی از این نامه را خدمت خوانندگان ارائه دهم و بعد حاشیه‌های انتقادی به همین قسمت وارد کنیم.

«مشروح مذاکرات مجلس خبرگان و نیز برگزاری آزاد انتخابات در دور نخست مجلس و ریاست جمهوری اول، آنهم پس از تصویب قانون اساسی، بیانگر آن است که بنای انقلاب و رهبری فقید آن و نیز مبنای تشکیل دولت و مجلس در جمهوری اسلامی انتخابات آزاد بود که متأسفانه پس از آغاز تروریسم کور و گسترده فرقه رجوی به محاق رفت. با وجود این در دوران حیات بنیانگذار نظام و به رغم منع مارکسیست‌ها از کاندیداتوری پس از خرداد ۶۰، شورای نگهبان از دخالت در امور انتخابات پرهیز می‌کرد، یا توسط رهبر برحذر داشته می‌شد... با وجود چنین سابقه و سنتی، شورای نگهبان در سال ۱۳۷۰ با تفسیری خودسرانه و برخلاف فهم اکثریت قاطع حقوقدانان کشور نظارت بر انتخابات را استصوابی خواند و برای خود وظایف و حقوق بی‌شماری برشمرد و هرگونه پاسخگویی را منتفی کرد. به این ترتیب انتخابات عملاً دو مرحله‌ای شد.»

#### حاشیه انتقادی:

این بار اول و دوم و سوم نیست که جناب تاج زاده و دوستانشان می‌فرمایند، در دهه اول انقلاب تا سال ۱۳۷۰ نظارت استصوابی وجود نداشت، و مرحوم خمینی شورای نگهبان را از چنین نظارتی منع می‌کرد. با حسن نظری که از ایشان سراغ دارم بعید می‌دانم که قصد فریب داشته باشند، اما از تحریف وقایع روشن تاریخی توسط ایشان در شگفت هستیم.

جهت اطلاع ایشان لازم است این نکات را یادآور شویم:

یکم. ایشان نمی‌دانم اطلاع دارند یا خیر، که بعد از خرداد ۱۳۶۰، حکمرانی در جمهوری اسلامی یکدست شد. روند "تقسیم بر دو و حذف یکی از دو" را که طبیعت قدرت است، و از فرای بعد از انقلاب شروع شد، در سال ۱۳۶۰ کامل شد. تمه نیروهای سیاسی باقیمانده در حاکمیت، یعنی نهضت آزادی در مجلس اول، یک خط در میان به مجلس می‌آمدند و انگیزه‌ای برای حضور در مجلس نداشتند.

دوم. ایشان نمی‌دانم اطلاع دارند یا خیر، که در اغلب انتخابات آن زمان، دو جریانی که امروز به اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی موسوم هستند، و آن موقع به راست و چپ موسوم بودند، متحد یکدیگر بودند. در بعضی از دوره‌های انتخاباتی شاهد بودیم که هر دو جریان و تمام نیروهای سیاسی نامزدهای خود را تحت عنوان ائتلاف بزرگ در بنرهای تبلیغاتی معرفی می‌کردند.

سوم. نمی‌دانم ایشان اطلاع دارند یا خیر، که گفتمان اصلی هر دو جناح حاکم اطاعت کورکورانه بود. هر خطیبی در هر تریبونی که بدست می‌آورد اغلب با همین کلیدواژه اطاعت کورکورانه سخن آغاز می‌کرد. به خاطر می‌آورم آقای حمید انصاری اخوی همین مجید انصاری، در یک سخنرانی دقیقاً فرمودند: گاهی وقتها ما درباره بعضی از سخنان امام فکر می‌کنیم، مرتکب گناه می‌شویم (نقل به مضمون). به عبارتی نه تنها نقد کردن موقوف بود، فکر کردن هم موقوف بود.

چهارم. تضادها میان دو جناح از مجلس سوم شروع شد. در آن زمان جناح چپ یا اصلاح‌طلبان امروز در حاکمیت به پشتوانه مرحوم خمینی، نخست وزیر و بیت مرحوم خمینی، در اکثریت بودند. علاوه بر مجلس و دولت و رسانه‌ها، نفر اول قوه قضائیه هم یعنی آقای موسوی اردبیلی از آنها بود. بنابراین در همان آغاز تضادها، شورای نگهبان در موضعی نبود که برنامه استصوابی خود را به اجرا بگذارد.

برای بقیه نیروها هم نیازی نبود، چون هنوز توازن نیروهای سیاسی در کشور به گونه‌ای نبود که حالا با قطره چکان، قطراتی از معجون قدرت را بخواهند به خودی‌های نخودی درجه دو و سوم بذل عنایت بفرمایند. نیروهای غیر خودی بیخودی حتی در مخیله خود نمی‌گنجانند که از فاصله یکصد کیلومتری انتخابات رد بشوند.